چالـ ـش

ويژه نامه شماره ۳ چالش،۲ آذر ۱۳۸۵

آنان كه باد مي كارند طوفان درو مي كنند

اگر مبناي ورود به دنياي مدرن را امضاي قانون مشروطيت بدانيم, بيش از يكصد سال از ورودمان به عصر جديد مي گذرد اما در اين مدت زماني،نه تنها به آرمان اصيل حاكميت مردم و دموكراسي دست نيافته ايم بلكه گاها به انحاي مختلف روند رو به عقب و بازگشت را طي كرده ايم به خصوص كه همزمان با بسط, گسترش و سرايت دموكراسي در جهان و نهاد هاي بين المللي, تنها منفعلانه دوران گذار فعلي به دموكراسي را به تماشا نگريسته ايم. انتخاب دولت نهم،ضعف هاي نبود نهادهاي مدني فرهنگ مدرنيته را پيش از پيش نمايان كرد به صورتي كه حتي يک پالس مثبت مبني بر اصلاح امور ديده نمي شود. در اين مدت يک ساله روزي نبود كه شاهد سركوبي و اعمال محدوديت ها در حوزه هاي فرهنگي ,آموزشي و سياسي نباشيم. امنيتي شدن فضا،فشارهاي رواني بر فعالين سياسي، حوزه هاي فعاليت هاي منتقد را هرچه بيشتر تنگ تر كرده است. و جنبش هاي اجتماعي بر خواسته از دغدغه هاي جامعه به بدترين شكل محدود و سركوب مي گردد.

با مطالبات صنفي سنديكاهاي كارگري برخوردي سياسي كرده و قشر كارگر را در تنگنا قرار مي دهند.اعتراضات جنبش زنان بر مبناي تبعيض جنسيتي با ضرب و شتم پاسخ داده مي شود و رئيس دولت در فكر بهره وري از زنان در قالب افزايش جمعيت ايران تا حد ۱۲۰ ميليون است.دغدغه هاي هويت خواهي و قوميتي, انكار شده و فعالان عرصه هاي اجتماعي در زمينه ي حقوق بشر و تبعيض هاي قوميتي به خصوص در آذربايجان در وضعيت مناسبي قرار ندارند.فعالان حقوق فرهنگي منتقد تفكرات سانترااليستي با كوچكترين اظهار نظر مورد شديد ترين محدوديت ها و سركوب قرار مي گيرند. انجمن هاي اسلامي به عنوان بخشي از جنبش دانشجويي با سركوب دگراندیشان ,تهديد به تعطيلي و احكام انضباطي سنگين براي فعالين اين تشكل و تعطيلي نشريات مستقل روبرو هستند و اساتيد بر جسته ي دانشگاه ها مجبور به استعفا يا بازنشستگي مي گردند و دانشگاه و در اشل بزرگتر جامعه, جولانگاه تفكر انجمادي, تماميت خواه و شبه نظامي گشته است.

اين است حكايت ما بعد از صد سال تحمل درد زايمان دموكراسي و اين است فرق ما با بقيه ....

...و اين بار نوبت كيست؟!

انديشه ،نه فرومردني است و نه در حبس ماندني . پرواز انديشه،خارج از توان وحد مرزخواهي انساني است. «سكوت»يكی‌از بي بديل ترين و درعين‌حال سهل ممتنع ترين كلمات در فرهنگ لغات است. هميشه اعتقاد بر اين بوده كه چه بسا گاهي طنين سكوت، رساتر از هر فريادي و تاثيرگذاري و نفوذ آن برنده تر از هر وسيله اي باشد و باز اعتقاد هماره اين بوده كه حقيقت، هميشه براي عده اي معدود تلخ مي باشد اما هر حقيقت را نيز نبايد در هر زماني ودر هر مكاني برزبان آورد؛ چرا كه در دانشگاه علم ومكتب اخلاق چنين درس آموخته ايم. خدايا ، به درگاهت پناه آورده ام . عاجزانه مي خواهم تا اينكه سعه صدر مرا بيشتر كني تا بتوانم قدرت تحمل نقد مخالف را داشته باشم و هميشه به قواعد بازي با رعا يت قانون تن در دهم و صداي مخالف و نه معاند را با گوش جان بشنوم و قانون را به عنوان ملعبه دست قرار ندهم .

پروردگارا؛ اين بار چه اتفاقي افتاده كه نه تنها تفكرو تعقل ، بلكه قلم نيزتصميم گرفته تا سكوت را بشكند. اما براستي چرا ؟ مگرنه اين است كه سكوت سرشار از ناگفته هاست.

اما مثل اينكه اين دفعه،قضيه متفاوت است. چرا كه فضاي فترت و ركود در محيط هاي پوياي دانشجويي گوياي همه چيزبوده و باز تاب بسياري از واقعيت ها است. فقط يک ذره بصيرت مي خواهدتا درک شود.هرچند افرادي كه تز تک صدايي را در دانشگاهها تئوريزه مي كنند چندان هم نبا يد ناراحت باشند ، چرا كه اوضاع بر وفق مراد آنان است. اما...

بله اين بارنيز سناريونويس هاي شرير با اهداف شر خود مقاصد شومي را در سرمي پرورانند كه ريشه نهادهاي مستقل وتاثيرگذار را بخشكانند و يكي از مهترين پايگاههايي كه آن را نشانه گرفته اند و در صدر ليست قرار دارند، محيطهايي دانشگاهي است.

ساحت پاک دانشگاهها رفته رفته بوي پادگان به خود گرفته اند؛ مثل اينكه دانشجو قالب عوض كرده و در عذاري جديد، رداي سر بازي را بر تن كرده است تا در رزمگاه دانشگاه آموزش بينند. بوي پادگان نظامي در گوشه گوشه دانشگاه حس مي شود .آيا با حس بويايي خود وبا تک تک سلولهاي وجودي خود حس ميكند؟ يا شايد من اشتباه مي كنم ؟! اما .... حقيقت روشن است.

امروز، تابوي كميته انظباطي چون پتكي بر سر دانشجو فرود مي آيد واين كميته ها به دادگاهي بدل گشته است تا تفكر و تعقل به سلابه كشيده شودكه در هر صورت دانشجو، از قبل محكوم است . دانشجو محكوم مي شود .براي چه؟ براي اينكه جرمش اين است كه از دانشجو و حقوق او حمايت و دفاع كرده است . گناهش اين است كه جور ديگري حرف ميزند و جور ديگري مي انديشد. گناهش اين است كه بر پاره اي اهمال كاري ها در دانشگاه انگشت گذاشته است.

امروز، نوبت حامد توفيق است؛ اما دانشجوي نقاد بدان كه لحظات ازپي هم مي آيند و مي روند و ماشين زمان در گذر است و فردا، قرعه حتما بنام تو در خواهد آمد تا عقل و منطق به دار مجازات آويخته شودتا تو نيز در اين زمينه تجربه داشته باشي. تا مورد عبرت ديگران گردد تا كسي هوس نقد و انتقاد به سرش نزند و همچنان سكوت و بازهم سايه سنگين سكوت بر جامعه دانشگاهي و قشر روشنگر حاكم باشد. اما نمي دانند كه ....

در آخر خطابم بامسئولين و مديريت دانشگاه است. اين مسندها واين مقامها بر هيچ كسي وفا نكرده است. پس محكم به اين صندلي ها تكيه نكنيد و چنان عملكرد داشته باشيد كه فردا نامي نيک ويادي نيک از شما در اذهان دانشجويان باقي بماند . مواظب باشيد كه فعاليتها در دانشگاه ازمسير خود منحرف نشود تا خداي نكرده شاهد ظهور فعاليت هاي غير متعارف در محيط هاي دانشگاهي نباشيم . چراكه شايد ديگر نتوان آب از دست رفته را به جوي باز بر گرداند.